

اهمیت آثار هجانی او، هم از حیث حقیقت داشتن موضوعات و، هم از لحاظ پیش‌گویی راههانی که جامعه روس میبایست در آن گام نهاد و آنرا طی کند، بسیار زیاد میباشد.

ما کسیم گورکی

## بمناسبت صد و پنجاهمین زادروز م. ی. سالتیکوف شدترین<sup>۱</sup>

میخائیل یوگرافویچ سالتیکوف شدترین با صداقت و حرارت میگفت: «من روسیه را تا حدی که قلبم پراز درد میشود، دوست میدارم و حتی نمیتوانم خودم را در جایی غیر از روسیه تصور نمایم». لیکن عشق به میهن مانع آن نبود که این نویسنده بزرگ، بقول مطبوعات دموکراتیک و انقلابی «مدعی العموم زندگی جامعه روس» نباشد.

پژوهشگاه علوم انسانی \* \* \* \* \*

میخائیل یوگرافویچ سالتیکوف شدترین در ۱۵ ژانویه سال ۱۸۲۶ در دهکده اسپاس اوگول نزدیک شهر کالیازین (که اکنون جزو استان کالینین است)

### 1. SALTYKOV-SHEDRIN

مثلاً و برادر نویسنده با سامی دمتری و ایلیا باعث پیدایش قهرمانی چون بهودای گولولوف شدند و برادرش نیکلای در قالب استپان معرفی شده و همچنین دیگر قهرمانان در قالب نویسنده، هم در املاک پدری و هم در املاک خانم بورناشف که از بستگان او بود و هم در املاک بازانوف که از باب‌ملک مجاور بودند شاهد ضرب و جرح دهقانان و لجام گسیختگی و خودکامی اربابها بود.

موقعیکه نویسنده ده ساله شد، والدین، او را به انستیتوی اشرافی مسکو فرستادند. در همین انستیتو بود که گریبایدوف و ژوکوفسکی و دیازمسکی و باراتینسکی و لرمونتف در ادوار مختلف به تحصیل اشتغال داشتند ... دو سال بعد سالتیکوف را بخاطر موفقیت‌های درخشانی که در انستیتو بدست آورده بود به لیسه «تزارسکویه سلو» اعزام نمودند. او در این آموزشگاه به خواندن کتاب و سرودن شعر علاقمند گردید.

سالتیکوف جوان پس از اینکه آثارش در مجلات «بیلیوتکا دلیاچتیا» و «ساورمنسک» چاپ شد بارها با بلینسکی ملاقات کرد و با اعضاء گروه پتراشفسکی و م. یازیکوف شاعر آزادپخواه دوست شد. جوان با شنیدن سخنان غراء بلینسکی و با خواندن مقالات تند و آتشین او هوادار افکار مترقی عصر خود گردید.

نویسنده جوان در اولین کتابهای خود بنام «تضادها» (سال ۱۸۴۷) و «کلاف سردرگم» (سال ۱۸۴۸) تضاد طبقاتی جامعه عصر خویش را نشان داد. قهرمان کتاب «کلاف سردرگم» بالحن طنز آمیز میگوید:

«روسیه کشور پهناور است، غنی و ثروتمند. اما بعضی‌ها از روی جهل و نادانی در این چنین کشوری پراز نعمت، از گرسنگی میمیرند». طبیعی است که نویسنده نمیتوانست زک و پوست کنده بگوید که چکار میتوان کرد که انسان «در کشور پر از نعمت» از فرط گرسنگی نمیرد ولی هم خوانندگان و هم آنها نیکه، صدر کار بودند بخوبی پی به معنی نوشته‌هایش میبردند.

در نتیجه، نویسنده را بخاطر افشای جسورانه حقایق، طبق دستور تزار، بلافاصله به «ویانکا» تبعید کردند.

ظرف هشت سالی که سالتیکوف در تبعید بسربرد عمیق تر به زندگی مردم شهرستانها وارد شد و این زندگی را «مکتب، ولی مکتبی خیلی کیفی» نامید.

بعد از مرگ نیکلای اول به سالتیکوف اجازه دادند که به پتربورگ باز گردد. نویسنده فعالیت خود را با اینکار شروع کرد که درست چند ماه بعد «مقالات شهرستانی» معروف خود را منتشر نمود. ن. شدترین (نویسنده تحت این تخلص شروع به نگارش نمود) با خلق تصویرهای کامل از صاحب منصبان و نجبا و بورژوازی تازه بدوران رسیده و تجار مقیم شهر کرو تو گو رسک، در کتاب



سالتیکوف - شدرین

در خانواده ملاک ثروتمندی بنام سالتیکوف دنیا آمد. برخلاف «آشیانه‌های اشراف» که، تولستوی و ای. تورگینف و ک. آکساکوف در کتابهای خویش با محبت زیادی راجع به آنها سخن رانده‌اند، آداب و رسوم که در املاک سالتیکوف وجود داشت اثر نامطلوبی در ذهن سالتیکوف شدرین جوان گذاشت. امروزه، ما اطلاعات موثقی داریم که نویسنده، در کتابهای «آقایان گولولوف» ۲ و در کتاب «تاریخچه پریشخون» ۳ قهرمانان خود را از میان اشخاصی برگزیده که از سنین کودکی با آنها آشنا بوده است.

2. GOSPODA GOIOLIOVY

3. POSHEKHUN

خویش ، علاقه روشنفکران روسیه را متوجه خود نمود . روسیه در وجود اوسنن. گوگول را ادامه داد .

ولی شدترین فقط با قلم از دهقانان زجر کشیده روس دفاع نمی کرد . او که از سال ۱۸۵۸ تا سال ۱۸۶۸ نایب الحکومه ریازان و «تهور» ۴ و رئیس اداره مالیه شهرستان های پترز و تولا بود ، در حدود ده سال تمام فعالانه با سوء استفاده های صاحب منصبان و ملاکان مبارزه میکرد . تصادفی نیست که او را در آلمان «نایب روبسپیر» نامیده بودند .

شدرین در یکی از نامه های خود نوشته بود : «کندهنی مقامات محلی در مسائل دهقانی بقدری حیرت انگیز است که نمیتوان بدون اشمئزاز ناظر کارهایی بود که اینجا میشود . فکر میکنم تا پائیز بکلی دست از خدمت بردارم» توقیف چرنیشفسکی و انتقال او به قلعه پتروپاولوفسک در اتخاذ این تصمیم تسریع بعمل می آورد و نویسنده هجائی نویس وارد هیئت تحریریه مجله «ساورنیک» میشود تا با تفاق نکراسوف از نظرات انقلابی دموکراتیک دفاع کند .

دوره شکوفائی خلاقیت شدرین مربوط به اواخر سالهای ۶۰ تا اوایل سالهای ۸۰ میباشد . شدرین در همین دوره چشمگیرترین آثار خود را خلق میکند . آثار مزبور عبارتند از زمان های اجتماعی و سیاسی «تاریخچه يك شهر» و «دفتر خاطرات يك شهرستانی در پتربورگ» و «رویای عصر» و «رمان اجتماعی و هجائی «آقایان گولولوف» و سری داستان های کوتاه موسوم به «پامپادورهای زن و مرد» و نوشته های هجائی نطق های نکوکارانه» و «شخصیت های متمدن» و غیره . در این آثار چشم انداز وسیعی از زندگی روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم ، با همه زخم ها و تضادهای اجتماعی آن ، گشوده میشود . ماکسیم گورکی میگفت که شدرین در تشخیص سیاست در زندگی روزمره توانائی خاصی داشت .

ده سال آخر عمر نویسنده فوق العاده دشوار بود . نویسنده در سال ۱۸۷۵ دچار بیماری غیر قابل علاج شد . علاوه بر این ، آثار او را قبل از اینکه چاپ بشوند ، منوع الانتشار اعلام میکردند ، نوشته هایش را از مجلات می کنند

#### 4. TVFR

و کتاب های چاپ شده اش را از بین می بردند . تمام اینها البته در وضع روحی و جسمی نویسنده اثر می گذاشت . در پایان دهه هفتم و آغاز دهه هشتم قرن نوزدهم در نتیجه فعالیت مجدانه «نارودنیک ها» موج ارتجاع سیاسی تمام کشور را دربر گرفت و مجله ای که هجائی نویس بزرگ با آن همکاری داشت توقیف گردید . بایسته شدن این مجله چنین بنظر میرسید که شدترین تریبون خود را از دست داد . لیکن او به همکاری با مجلات دیگر ادامه داد و سبک جدیدی برگزید که قصه هجائی بود . نویسنده همچنان به مخالفت سیاسی خود ادامه میداد ولی در قالب جناس و تشبیهات . در همین دوره قصه هائی چون عقاب فرمانروا» و «خرس حکمران» و «گرگ بیچاره» و «پهلوان» و «اسب تیره بخت» و قصه های دیگر را نوشت .

میخائیل یوگرافوویچ سالتیکوف شدرین ۲۸ آوریل سال ۱۸۸۹ دارفانی را وداع گفت .

هجائی نویس بزرگ روس با آفرینش های خویش دائماً مردم را به فعالیت انقلابی تشویق میکرد ، رعیت دارها را محکوم مینمود و جملات پوشالی لیبرالها را فاش مینمود .

ولادیمیر ایلیچ لنین برای فراست سیاسی نویسنده اهمیت سرشاری قائل بود .

و امروز نیز آثار م . ی . سالتیکوف شدرین که قله با عظمت آثار هجائی ادبیات دنیا بشمار میرود فعالانه در مبارزه با ظلمت و ارتجاع به تمام بشریت ترقیخواه خدمت میکند .

ترجمه آنک قازاریان